

بخش وسیعی از احادیث برجای مانده از معصومان<sup>ع</sup> درباره آیات قرآن کریم است. این احادیث در ابواب مختلفی از جوامع روایی جای گرفته و در کتاب‌های تفسیر روایی نیز ذیل آیات مرتبط با آن آمده‌اند و جملگی به منزله احادیث تفسیری شناخته می‌شوند؛ در حالی که در میان این احادیث انواع مختلفی وجود دارد که بسیاری از آنها درباره تطبیق آیات بر مصادیق‌اند (طباطبایی، بی‌تا، ص ۴۲) و برخی از آنها بیانگر باطن آیات است. احادیث بیانگر این مقولات به اضافه احادیث اسباب نزول و قرائت و فضایل و خواص آیات و سور و غیر آن در کتاب‌های حدیثی بی‌هیچ تفکیک و دسته‌بندی ثبت شده‌اند و مؤلفان تفاسیر روایی نیز کوششی برای طبقه‌بندی آنها نکرده و آنها را بدون هیچ توضیح در ذیل آیات مربوط قرار داده‌اند.

در این میان برخی از مفسران و محدثان به تفاوت‌های این احادیث توجه کرده و به قدر وسع خود در تبیین و تمییز بخش‌هایی از آن کوشیده‌اند. از آن جمله محدث و مفسر شیعی معروف قرن یازدهم، محمد فیض کاشانی در مقدمه تفسیر *الصافی* بحث عالمانه‌ای از این مقوله ارائه داده (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰ و ۱۱) و پس از ایشان نیز علامه مجلسی گاه به این مطلب اشاراتی کرده است (برای نمونه، رک: مجلسی، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۷۰ و ج ۲۴، ص ۲۱۱). در دوران معاصر علامه *ابوالحسن شعرانی* در مقدمه تفسیر *منهج الصادقین* و نیز در ذیل برخی احادیث به این نکته اشاره کرده است (ملافتح‌الله کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰)؛ اما هیچ‌یک از نامبردگان به گستردگی مباحث روایی *المیزان* در این وادی وارد نشده و سخن نگفته‌اند اگرچه مباحث *المیزان* نیز به‌طور عمده تعامل با مصداق‌هاست و جز مواردی اندک (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲ و ج ۳، ص ۷۲-۷۵ و ۶۴-۶۷) سخنی درباره چستی احادیث غیرتفسیری (جری و باطن) و معیارهای تشخیص آن نیامده است. یکی از قرآن‌پژوهان در فصل پنجم کتاب *علامه طباطبایی و حدیث ذیل عنوان «معیارهای فهم و نقد روایاتی که آیات را در حق ائمه تفسیر می‌کنند»* سخنان و عملکرد علامه را درباره باطن و جری و تطبیق، با دسته‌بندی روایات مختلفی که علامه ذیل عنوان جری، تطبیق و باطن آورده، بیان و بررسی کرده است و به این نتیجه رسیده که تطبیق و جری در سخن علامه مترادف‌اند (نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۹)؛ اما مرز میان باطن و جری در کلام علامه روشن نیست (همان، ص ۲۴۹) و روایاتی که به‌عنوان باطن معرفی شده‌اند، بسیار شبیه روایات جری هستند، و ایشان در موارد متعددی اصطلاح جری و باطن را با هم به

## بازخوانی احادیث جری و باطن با تأملی بر مباحث روایی المیزان

غلامعلی عزیزی کیا / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ع</sup>  
دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۱۳

azizikia@qabas.net

### چکیده

از بایسته‌های حدیث‌پژوهی، چگونگی طبقه‌بندی احادیث ذیل آیات قرآن کریم است. پیش از علامه طباطبایی، عالمان قرآن‌پژوه و حدیث‌پژوه به بیان نکاتی در باب فهم احادیث ذیل آیات پرداخته و بخشی از مباحث مربوط را بازگفته‌اند؛ اما هیچ‌یک از آنان به تفصیل و در حد و اندازه المیزان سخن نگفته‌اند. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی بوده، هدف از آن ارائه تعاریفی نسبتاً جامع از جری و تطبیق و باطن و تأویل با بازخوانی احادیث جری و باطن و تأملی بر مباحث روایی المیزان به منظور شناسایی احادیث بیانگر جری و باطن قرآن است. حاصل پژوهش اینکه جری عبارت است از: بیان مصداق‌های آیه اعم از مصداق برتر و روزآمد و غیر آن، که در زمان نزول مخفی بوده است و باطن نیز عبارت است از بیان معانی توسعه‌یافته فراتر از ظاهر الفاظ و عبارات آیات و نیز بیان لایه‌های معنایی (معانی دقیق‌تر و مخفی) آیات قرآن. با این تعاریف می‌توان برخی احادیث مندرج در تفاسیر روایی را به لحاظ نسبت آن با تفسیر قرآن، سخ‌شناسی و طبقه‌بندی کرد.

**کلیدواژه‌ها:** فراتر از تفسیر، تأویل، باطن، تطبیق، جری، علامه طباطبایی، المیزان.

دارد. علامه طباطبایی در مقدمه المیزان بر این نکته تصریح کرده است: «التفسیر وهو بیان معانی الآیات القرآنیة والکشف عن مقاصدها ومدالیلها» (طباطبایی، بی تا، ج ۱، ص ۴). براین اساس آنچه به مقدمات تفسیر مربوط است، مانند بحث از قرائت و سبب نزول و آنچه به فراتر از تفسیر مرتبط است، مانند بیان تأویل و مصداق‌های بعدی و یا مراحل برتر فهم و تبیین لایه‌های معنایی که در زبان احادیث به آن باطن قرآن گفته شده است تفسیر نخواهد بود. نباید از یاد برد که تفسیر در کاربرد احادیث معصومان، گاه به معنایی گسترده به کار رفته که بخشی از احادیث غیرتفسیری را نیز دربر می‌گیرد؛ یعنی هم شامل مطالب بیانگر ظاهر آیه است و هم مصداق‌ها و مثال‌ها و تفاسیل مرتبط با قرآن کریم را بیان می‌کند؛ اعم از قصه‌های پیامبران یا مثال‌های بیان‌شده یا احکام تفصیلی شرعی یا پدیده‌های مقارن نزول قرآن یا تطبیقاتی که ممکن است در آینده پدید آیند (حکیم، ۱۴۱۷، ص ۳۳۳). در اینجا ما بر اساس اصطلاح محدود رایج تفسیر در میان مفسران و قرآن‌پژوهان سخن می‌گوییم (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۹؛ راغب اصفهانی، ۱۳۲۹، ص ۴۷ و خوبی، ۱۴۰۸، ص ۳۹۷).

### جری و تطبیق

جری در لغت به معنای روان شدن و جریان داشتن آمده است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه جری). مقصود از جری قرآن که به اختصار جری خوانده می‌شود (در معنای مصدری‌اش)<sup>۱</sup> انطباق مستمر مفاهیم عام آیات قرآن کریم بر مصادیق اعم از مصداق برتر یا روزآمد است که در زمان نزول پنهان بوده است و به این لحاظ تأویل و باطن مصداقی هم نام گرفته است. این اصطلاح برگرفته از روایاتی است که آیات قرآن را قابل انطباق بر مصادیق بی‌شمار همگون با مصداق مورد نزول می‌داند.

تطبیق در لغت از ریشه طبق و به معنای چیزی را روی چیزی همانند آن گذاشتن به گونه‌ای که آن را بپوشاند است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه طبق). تطبیق دادن نیز به معنای منطبق ساختن (چیزی را بر چیزی)، زیر پوشش چیزی در آوردن (چیز دیگری را) و جفت‌سازی آمده و انطباق نیز به جفت شدن، جور بودن، وفق داشتن (با کسی یا چیزی) و تناسب داشتن معنا شده است (آذرنوش، فرهنگ معاصر، ذیل واژه طبق). این اصطلاح در کلام برخی مفسران مانند علامه طباطبایی فراوان آمده و مقصود از آن انطباق مفهوم عام آیه بر یکی از مصادیق آن است. اگرچه می‌توان همین واژه را در باب انطباق آیه بر مفاهیم باطنی نیز به کار برد، نگارنده تاکنون چنین کاربردی را در احادیث یا سخن مفسران ندیده است. لذا این اصطلاح نیز مترادف با جری است.

کار می‌برد (همان، ص ۲۳۶)، ولی در موارد پرشماری از عبارت «جری یا باطن» استفاده کرده که نشان از تمایز دارد (همان، ص ۲۴۶). با این همه می‌توان با تأمل در احادیث این باب و بررسی سخنان علامه در تبیین روایات مورد بحث، به نکاتی دیگر دست یافت.

### ضرورت بحث

بازشناسی احادیث بیانگر جری و باطن قرآن از چند جهت اهمیت دارد: نخست روش‌آموزی از سیره اهل بیت علیهم‌السلام در فهم مقاصد قرآن کریم و یادگیری استفاده از قرآن در تحلیل و درک درست از شرایط زمان و پیشامدهای مختلف اجتماعی است؛ زیرا لزوم توجه به دلالت آیات در سیاق خود که ناظر به جریانات عصر نزول است، ممکن است برخی را وا دارد که مفاد آیات را به همان دوران محدود سازند و قرآن را برای زندگی در دوران خود کم‌فایده یا بی‌فایده بیندارند؛ چون سخن از حوادث و اشخاص و اموری است که قرن‌ها از وجود آنها گذشته است و با حفظ ظاهر آیه همراه با قیود و قرائن زمان و مکان مربوط به آن، تناسبی با شرایط پدیدآمده در زمان‌های پس از عصر نزول نخواهد داشت، اما اگر بدانیم که آیات را می‌توان از محدوده زمان و مکان و دیگر قیود محدودکننده رها ساخت و مفاهیم عام حاصل از آن را بر حوادث مشابه دوران نزول انطباق داد، هر روز نو و هر لحظه تازه است و پیامی برای مخاطب خواهد داشت. اهل بیت علیهم‌السلام در احادیث خود به این نکته توجه داده و زمینه بهره‌مندی مردم را از قرآن در شرایط پس از عصر نزول تا دامنه قیامت فراهم آورده‌اند.

دوم، تبیین حکمت تطبیقات یادشده در احادیث و پاسخ‌گویی به شبهه‌های نویسندگان سنی است. گروهی اندک از نویسندگان سنی مانند احمد ابن تیمیه در التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۳۹ به بعد و پیروان فکری او مانند محمدحسین ذهبی، در التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۶ به بعد، و ناصر بن عبدالله بن علی القفاری در اصول مذهب الشیعة الامامیه، ج ۱، ص ۱۵۰ به بعد، به جهت ناآگاهی از موضوع جری و تطبیق و باطن قرآن، بیان مبتنی بر این شیوه را تفسیر به رأی دانسته و آن را نمادی از تفاسیر فرقه‌ای انحرافی از روش صحیح تفسیر، و امامیه اثنا عشری را از باطنیان منحرف همانند اسماعیلیان پنداشته‌اند. این گونه مباحث می‌تواند آثار شبهات آنان را در این حوزه بزدايد و بر فرازمان و فرامکان بودن قرآن تأکید کند.

### مفهوم‌شناسی

#### تفسیر

تفسیر، بیان روشمند مقصود خداوند از ظاهر الفاظ و عبارات آیات قرآن کریم است. هر کوششی در جهت تبیین آن مقصود بر اساس ظاهر آیه، تلاش تفسیری خواهد بود و محصول آن نیز تفسیر قرآن نام

## بطن

بطن در لغت مخالف ظهر (فراپیدی، کتاب العین، و ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه بطن) آمده و بطن الارض و ظهره به معنای درون و بیرون زمین است (آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، ذیل واژه بطن). با توجه به معنای لغوی بطن، دو اصطلاح از بطن وجود دارد: نخست معنای نهفته در درون آیات که دلالت آیات بر آنها روشن و آشکار نیست یا به واسطه توسعه در معنای آیه رخ می‌نماید و دوم مصادیقی است که در زمان خطاب، برای مخاطبان نامعلوم است و با بیان معصومان و یا گذشت زمان و پدید آمدن آن مصداق‌ها انطباق آیات بر آنها معلوم می‌شود. جری با بطن در اصطلاح اول، متباین و در اصطلاح دوم مترادف است.

## تأویل

تأویل در لغت در حالت مصدری، بازگرداندن و در حالت اسمی و وصفی، عاقبت و فرجام کلام و در غیر آن، معنای پنهان و ثواب معنا شده است (برای آگاهی از این‌گونه معانی تأویل، ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۰۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴؛ ابن منظور، بی تا و طریحی، ۱۴۰۸، ذیل واژه اول) و در اصطلاح به معنای مختلفی آمده است؛ از قبیل تفسیر، حمل لفظ بر معنای خلاف ظاهر، تفسیر آیه متشابه و امری عینی که کلام بر آن تکیه دارد و از دایره مفاهیمی که الفاظ بر آن دلالت کنند بیرون است (طباطبایی، بی تا، ج ۳، ص ۴۶-۴۹). از آنجاکه سخن ما درباره احادیث است بایسته است به کاربردهای روایی این واژه توجه کنیم. با جست‌وجو در احادیث می‌توان به چهار کاربرد متفاوت تأویل پی برد:

۱. تبیین صحیح آیات و بیان مقصود خداوند از آنها (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳)؛
۲. تحریف معنا با سوء استفاده از ظاهر آیات و دستاویز قرار دادن آن برای مقاصد نادرست (نهج البلاغه، نامه ۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۲۵)؛
۳. تبیین صحیح آیات متشابه (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۳) (اگرچه ممکن است این معنا را با معنای اولی، یعنی تبیین و تفسیر صحیح آیات، یکی دانست)؛
۴. بطن مصداقی (عیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۵). تأویل در همه احادیثی که عبارت «ظهره تنزیله و بطنه تأویله» دارد، به معنای بطن مصداقی است.

برخی بر این باورند که تأویل در بعضی احادیث را می‌توان به معنای باطن معنایی دانست (بابایی، ۱۳۷۲، ص ۴۶). مثلاً در روایتی از امام باقر<sup>ع</sup> درباره جابر آمده است: «خدای جابر را رحمت کند. فهم او به جایی رسیده بود که تأویل آیه «إِنَّ الْآدِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدِكَ إِلَى

مَعَادٍ» را که رجعت است می‌دانست» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۵)؛ ولی با توجه به گستره مفهوم معاد، شاید بتوان رجعت را تطبیق آیه بر یکی از مصادیق مفهوم معاد به شمار آورد و در این صورت تأویل به معنای بطن معنایی نخواهد بود.

نتیجه آنکه اگر واژه تأویل در احادیث در برابر تنزیل به کار رفته باشد، به معنای باطن مصداقی است که همان جری است. نیز در صورتی که به مصداق برتر بودن آن اشاره شده باشد، مانند «ذاک تأویلها الاعظم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۱) و نیز در سایر موارد باید به قراین کلام نگریست که گاه به معنای تفسیر و گاه به معنای تفسیر آیه متشابه و گاه به معنای تفسیر به رأی (تحریف معنوی)<sup>۳</sup> است. برای روشن شدن بیشتر بحث، نخست احادیث بیانگر جری و بطن را به اختصار بررسی می‌کنیم و سپس به دیدگاه علامه در این باره می‌پردازیم.

## جری قرآن در احادیث

درباره جری دو دسته حدیث در منابع حدیثی وجود دارد: یک دسته که شامل صدها حدیث می‌شود و به بیان مصادیق و تطبیق آیات بر آنها پرداخته است و در تعریف جری کمک چندانی به ما نمی‌کند؛ دسته دوم احادیث مثبت قاعده جری قرآن است و در آن بر لزوم تعمیم آیات بر مصادیق دیگر تأکید شده است. این احادیث در حد استفاضه‌اند و به جهت اختصار فقط به بیان دو حدیث صحیح می‌پردازیم:

حدثنا محمد بن الحسين عن محمد بن إسماعيل عن منصور بن يونس عن ابن أذينة عن الفضيل بن يسار قال سألت أبا جعفر<sup>ع</sup> عن هذه الرواية «ما في القرآن آية إلا ولها ظهر وبطن، وما فيه حرف إلا وله حد ولكل حد مطلع» ما يعني بقوله لها ظهر وبطن قال ظهره (تنزیله) وبطنه تأویله، منه ما مضى ومنه ما لم يكن بعد، يجرى كما يجرى الشمس والقمر، كلما جاء منه شيء وقع قال الله تعالى «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» [نحن نعلمه] (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱؛ صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۹۶).

در این حدیث که خود شرح حدیثی از پیامبر<sup>ص</sup> است، باطن قرآن به تأویل قرآن معنا شده و مقصود از تأویل نیز مصداق‌های بعدی شمرده شده است و دلالت آیات از باب جریان داشتن آیات، همسان جریان خورشید و ماه دانسته شده و انطباق بر مصداق‌های بعدی، از رهگذر این جریان به شمار آمده است؛ یعنی برای هر آیه قرآن که دلیلی بر اختصاص آن به مصداق خاصی نداشته باشیم، این ظرفیت وجود دارد که همواره بپاید و مصداق نو بیابد. بر اساس این حدیث بطن قرآن همان تأویل و جری آن بر مصادیق بعدی است. بطن قرآن معنای دیگری هم دارد که در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد.

در حدیث معتبر دوم در این زمینه، اگرچه از واژه جری استفاده نشده است، همان معنا با بیانی دیگر و به شکلی صریح مطرح گشته است:

عَلَىٰ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ وَهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَدُرْسْتِ بْنِ أَبِي مَثُورٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ   الَّذِيْنَ يَصَلُّونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ قَالَ نَزَلَتْ فِي رَحْمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ وَقَدْ تَكُونُ فِي قِرَائَتِكَ ثُمَّ قَالَ فَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ يَقُولُ لِلشَّيْءِ إِنَّهُ فِي شَيْءٍ وَوَاحِدٍ (كليني، ١٤٠٧، ج ٢، ص ١٥٦).

علامه مجلسی پس از بیان اعتبار این حدیث در شرح آن می‌گوید:

... یعنی وقتی آیه‌ای درباره موضوعی خاص فرود آمد حکم آیه را به همان مورد اختصاص نده، بلکه به موارد مشابه تعمیم بده و یا وقتی برای آیه معنایی بیان کردیم و بار دیگر معنای دیگری برای آن آوردیم هیچ‌یک را انکار نکن؛ زیرا آیات ظاهر و باطن‌هایی دارد و ما در هر مقام معنای مناسب را بیان می‌کنیم و همه هم حق و درست است. با این بیان میان بسیاری از احادیث که در تفسیر و تأویل آیات وارد شده و در ظاهر با هم اختلاف دارند جمع خواهد شد (مجلسی، ١٤٠٤، ج ٨، ص ٣٨٥)؛

پیش از ایشان فیض کاشانی در دو کتاب *الصفای* و *الوافی* متعرض معنای اول از دو معنای یادشده در کلام مجلسی شده است (فیض کاشانی، ١٤١٥، ج ١، ص ١٢؛ همو، ١٤٠٦، ج ٥، ص ٥٠٥).

### بطن قرآن در احادیث

احادیث بیانگر باطن قرآن خود بر چند دسته‌اند. برای رعایت اختصار از هر دسته به یک یا دو حدیث بسنده می‌کنیم.

دسته اول: اینها احادیثی‌اند که بر اصل باطن داشتن قرآن دلالت دارند و به دلیل اطلاق، شامل همه انواع باطن اعم از معنایی و مصداقی خواهند بود. این احادیث در منابع فریقین موجودند.

أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ شُرَيْسِ الْوَابِئِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ   عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ ثَانِيَةً فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كُنْتَ أَجَبْتَنِي فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَاً وَلِلْبَطْنِ بَطْناً وَكَه ظَهْرٌ وَلِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوْلَاهَا فِي شَيْءٍ وَآخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَهُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُتَّصِرٌ عَلَى وَجْهِهِ (خالد برقي، ١٣٧١، ج ٢، ص ٣٠٠).

«جواب» در این حدیث می‌تواند اعم از بیان مصداق یا معنا باشد و از آنجاکه پاسخ دوم حضرت با پاسخ پیشین تمایز داشته، این تفاوت به تفاوت ظاهر و باطن تعلیل شده است.

در *صحیح ابن‌حبان* نیز آمده است: «أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ لِكُلِّ آيَةٍ مِنْهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ». در این حدیث نیز به‌صراحت برای هر آیه، افزون بر ظاهر، باطنی نام برده شده است؛

دسته دوم: احادیثی‌اند که به طور مستقیم بر باطن داشتن آیات دلالت ندارند، اما مدلول التزامی آنها وجود معانی باطنی فراوان و بی‌شمار برای آیات قرآن است.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَمِّنِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ   يَقُولُ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوْلَاهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَيْرُ السَّمَاءِ وَخَيْرُ الْأَرْضِ وَخَيْرُ مَا يَكُونُ وَخَيْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ قَالَ اللَّهُ فِيهِ تِبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ (صفار، ١٤٠٤، ج ١، ص ١٩٤).

این حدیث و دیگر احادیث همسو با آن بر نوعی از باطن برای قرآن دلالت دارند؛ زیرا شمار آیات قرآن محدود است و ظاهر این تعداد آیات نیز برای آگاهان به زبان عربی با تکیه بر قراین و شواهد مربوط به آیات قابل فهم است و پیداست که این مجموعه آیات در ظاهر خود مشتمل بر ما یکون و ما هو کائن نیستند. پس برای بیان کل شیء بودن آنها راهی جز دلالت باطن آیات وجود ندارد؛

دسته سوم: احادیثی‌اند که بر معانی پنهان آیه (و نه مصادیق دیگر آن) دلالت دارند. این معانی از توسعه معنای ظاهر آشکار می‌شوند و نمونه‌های فراوانی دارند؛ اما نمونه‌ای که اطلاق باطن بر آن شده باشد اندک است و حدیث زیر از آن جمله است.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ ذَرِيحِ الْحَمَارِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ   إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي فِي كِتَابِهِ بِأَمْرٍ فَأُحِبُّ أَنْ أَعْمَلَهُ قَالَ وَمَا ذَاكَ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - ثُمَّ لِيَقْضُوا نَفْسَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ قَالَ لِيَقْضُوا نَفْسَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَنَانَ فَاتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ   فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - ثُمَّ لِيَقْضُوا نَفْسَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ قَالَ أَخَذُ الشَّارِبُ وَقَصُّ الْأَطْفَارِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ ذَرِيحَ الْحَمَارِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِأَنَّكَ قُلْتَ لَهُ - لِيَقْضُوا نَفْسَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ - وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ فَقَالَ صَدَقَ ذَرِيحٌ وَصَدَقْتَ إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَمَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ (كليني، ١٤٠٧، ج ٤، ص ٥٤٩).

این حدیث شریف بر وجود معانی باطنی برای قرآن دلالت دارد، اما این باطن با مصداق جدید تفاوت دارد بلکه از باب توسعه در معنای «تفت» است؛ زیرا تفت به معنای زواید و آلودگی‌های ظاهر بدن به کار رفته و در باطن به آلودگی‌های روحی نیز تعمیم داده شده است. آلودگی ظاهر را می‌توان با کوتاه کردن ناخن و مو و شست‌وشوی بدن برطرف کرد؛ اما آلودگی روحی را جز با شناخت و آگاهی و سپس عمل بر اساس آن نتوان زدود و دیدار امام در موسم حج نیز راهی برای زدودن جهل و زمینه‌سازی برای عمل است. اگرچه در برخی احادیث، نتیجه دیدار امام   اعلام ولایت‌پذیری مردم و

شده است. از ظاهر این مطالب تفاوت جری و بطن به خوبی روشن است. افزون بر اینکه علامه در موارد پرشماری ذیل احادیث به تردید (با حرف تردید «او») سخن گفته و مفاد حدیث را جری و یا باطن آیه دانسته است. این قرینه است بر اینکه علامه در واقع جری را با باطن (معنایی) یکی نمی‌داند و اولی را در باب انطباق آیه بر مصادیق عینی و دومی را انطباق بر مفاهیم عمیق‌تر از مفهوم ظاهری می‌داند (برای نمونه، ر.ک: همان، ج ۱، ص ۴۱ و ج ۳، ص ۶۴). گاهی هم باطن آیه بودن حدیث را به همان معنایی که در بحث محکم و متشابه آورده می‌داند (همان، ج ۵، ص ۲۱۸). این برای آن است که ایشان به نوعی دیگر از معنای باطنی باور دارد که مدلول آیات نیست، بلکه ارتباط آیات با آن از باب رمزی است که خداوند با پیامبر ﷺ و اوصیای ایشان داشته است (همان، ج ۱۲، ص ۳۲۵). چنانچه تفکیک دو اصطلاح جری و باطن (معنایی) را بپذیریم، تعریفی محدودتر برای جری بدین شرح خواهیم داشت که جری عبارت است از «انطباق مستمر مفاهیم عام آیات قرآن کریم بر مصادیق اعم از مصداق برتر یا مصادیق روزآمد مشابه با مصداق نخستین که در زمان نزول مخفی بوده است».

توضیح آنکه قرآن به حکم جاودانگی و حضور همیشگی‌اش در صحنه زندگی بشر، برای وقایع و حوادث و جریانات مختلف اجتماعی و بحران‌های فراوان فکری و روحی، سخن قابل عرضه و نسخه شفابخش ارائه می‌دهد. این امر مهم در صورتی تحقق‌پذیر است که مفاهیم قرآن کریم، ظرفیتی بسیار بالا و توسعه‌یافته داشته باشند که در عین انطباق بر مصداق اعلا و اجلا بر مصادیق پایین‌تر نیز تطبیق گردد؛ مانند تطبیق «الذین آمنوا» بر حضرت امیرؓ (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۰) در عین تطبیق آن بر سایر مؤمنان زمان نزول با درجات متفاوت ایمانی و نیز تطبیق آن بر مؤمنان زمان‌های بعد که نوبه‌نو متولد می‌شوند. روش امامان معصومؑ در دوران پس از عصر نزول آن بود که این ظرفیت را به کار گیرند و در زوایای مختلف زندگی و در مشکلات بی‌شمار فراروی بشر، هدایت قرآنی را نشان دهند و به کار گیرند. مجموعه عظیم احادیث ذیل آیات، بیشتر و به‌طور عمده بر این محور بیان شده و راه چگونه بهره بردن از قرآن در حوادث جاری زندگی را برای آنان که در عصر نزول نبوده‌اند و نیاز به هدایت قرآنی دارند، هموار کرده است. تعریف‌های دیگری از اصطلاح جری در آثار قرآن‌پژوهان آمده که برای پرهیز از طولانی شدن سخن از بررسی آنها چشم‌پوشی می‌کنیم.<sup>۶</sup>

تعبیر دیگری که در کلام علامه همراه با اصطلاح جری به کار رفته و مترادف آن به شمار می‌آید، تطبیق و انطباق است. اگرچه مرحوم علامه گاه واژه تطبیق و انطباق را درباره معنای باطنی نیز به کار برده است و بر این اساس برخی پنداشته‌اند که این موارد نیز از مصادیق جری به شمار می‌آیند، جری

اعلام یاری کردن امام دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۹۲)، این با نکته‌ای که گذشت منافاتی ندارد. نمونه دیگر این مقوله توسعه معنای رزق و طعام به علم و والدین به پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنینؑ است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰ و ج ۵، ص ۴۲۰)؛

دسته چهارم: احادیثی‌اند که فقط بر باطن مصادیقی دلالت دارند و از آنجاکه در برخی احادیث از این ویژگی به «جریان داشتن قرآن» تعبیر شده، برخی مفسران از جمله علامه طباطبایی عنوان «جری القرآن» بدان داده‌اند. پیش از این نمونه‌ای از این نوع احادیث را بیان کردیم.

### جری از نگاه علامه

اکنون به بررسی دیدگاه علامه طباطبایی درباره جری و ارتباط آن با باطن قرآن می‌پردازیم. ایشان بر این باور است که هرگز مورد نزول آیه‌ای، مخصوص آن آیه نخواهد بود؛ یعنی «آیه‌ای که درباره شخصی یا اشخاص معینی نازل شده در مورد نزول خود منجمد نشده، به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است، سرایت خواهد کرد و این خاصه همان است که در عرف روایات «جری» نامیده می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۶۸). نیز ایشان می‌گوید: «در بعضی روایات<sup>۷</sup> بطن قرآن یعنی انطباق قرآن را به مواردی که به واسطه تحلیل به وجود آمده از قبیل جری می‌شمارد» (همان، ص ۶۹). براین اساس جری قرآن به نظر علامه عبارت است از «انطباق مفاهیم عام آیات قرآن بر مصادیق نوآمد، اعم از مصادیق برتر، یا معانی عمیق‌تری که با تحلیل معنای ظاهر فهم می‌گردد».

از ظاهر دو عبارتی که نقل کردیم ابتدا چنین برمی‌آید که علامه جری و بطن (معنایی) را به یک معنا دانسته است. وی با توجه به جهانی و جاودانه بودن قرآن بر حضور مستمر قرآن تأکید می‌ورزد و جری را بیان مصداق برای آیات می‌داند و احادیثی را که در تطبیق آیات بر اهل بیت یا بر دشمنان آنان رسیده است بالغ بر صدها حدیث اعلام می‌کند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲). روشن است که تطبیق بر اهل بیتؑ یا بر دشمنان آنان تطبیق بر مصادیق عینی است نه بر معنای عمیق‌تر. علامه در این باره تأکید می‌کند:

قرآن توسعه خاصی از باب انطباق بر مصادیق و شرح حال آنها دارد و آیه بر مورد نزول خود محدود نمی‌ماند و مواردی را که با مورد نزول در ملاک یکی هستند، دربر می‌گیرد و این همان است که جری القرآن نام گرفته است (همان، ج ۳، ص ۶۷).

با این حال از مطالب ایشان در بحث محکم و متشابه *المیزان* بر می‌آید که جری و بطن (معنایی) از دو مقوله‌اند؛ زیرا در نقل قول اخیر، از انطباق آیات بر معنای عمیق‌تر سخن گفته و عنوان باطن بدان داده

ویژه تطبیق بر مصادیق است و از تعبیر «من الجری وعد المصدق» (طباطبایی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱) و «والروایات فی تطبیق الآیات القرآنیة علیهم»<sup>۳۳</sup> او علی اعدائهم اعنی روایات الجری» (همان، ص ۴۲) و «ان للقرآن اتساعاً من حیث انطباقه علی المصادیق و بیان حالها فالآیه منه لا یختص بمورد نزولها بل یجری فی کل مورد یتحد مع مورد النزول ملاکاً...» (همان، ج ۳، ص ۶۷) روشن می شود که علامه این امور را از باطن نمی داند، بلکه تنها انطباق بر لایه های معنایی را از قبیل باطن می شمارد. بنابراین می توان گفت در دیدگاه علامه تطبیق و جری مترادف اند و نباید تطبیق را باطن (معنایی) به شمار آورد؛ زیرا باطن از قبیل معانی طولی است و ارتباطی به مصداق ندارد.

### بطن از نگاه علامه

با توجه به معنای لغوی بطن و کاربردهای روایی آن، مقصود از باطن قرآن آن دسته از معانی و یا مصادیقی است که دلالت آیات بر آنها روشن و آشکار نیست. مصادیقی که در زمان خطاب، برای مخاطبان نامعلوم بوده اند و با گذشت زمان و پدید آمدن آن مصداقها انطباق آیات بر آنها معلوم می شود.

بنابراین و با توجه به احادیثی که در باب باطن قرآن رسیده است، دست کم دو نوع بطن برای قرآن وجود دارد: یکی بطن مصادیقی است که افزون بر دلالت آیه بر مصداق اولیه، بر مصادیق دیگری نیز قابل تطبیق است. این بطن، همان تأویلی است که در روایات از جمله حدیث معتبر فضیل بن یسار (صفر، ۱۴۰۴، ص ۱۹۶) بدان اشاره شده است و با اصطلاح جری، هماهنگ و منطبق است. از جمله «منه ما مضی...» در آن حدیث معلوم می شود که مقصود از این باطن مصادیقی است که نوبه نو پدید می آیند و آیه بر آنها تطبیق می شود. لذا این بطون از قبیل معانی نیستند. مرحوم علامه نیز همواره از این بطن مصادیقی به «جری» یاد کرده است.

دوم بطن معنایی است که دو یا سه تلقی از آن وجود دارد: یکی معانی تحلیلی از ظاهر آیه که با دقت و ژرف نگری به دست می آیند؛ مانند آنچه علامه در بحث محکم و متشابه از انطباق آیات جهاد بر جهاد با نفس و آیات منافقان بر فاسقان و در مرحله برتر انطباق آیات مربوط به گنهکاران بر اهل مراقبه در تقصیر و مسأله در ذکر خدا و در مرحله بالاتر انطباق این آیات بر اهل مراقبه در قصور ذاتی از ادای حق ربوبیت مثال زده است (طباطبایی، بی تا، ج ۳، ص ۷۲)؛ یعنی با آنکه در ظاهر و با توجه به سیاق، جهاد در آیاتی مانند «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» (انفال: ۷۲) و ویژه جهاد با مال و جان در برابر دشمن بیرونی است، با ژرف نگری بر جهاد با نفس خویش نیز قابل تطبیق است و

گرچه منافق به معنای کسی است که اظهار ایمان کرده و کفر خود را مخفی کند، بر مؤمن فاسق نیز اطلاق می گردد؛ زیرا ایمان او به اندازه ای نیست که او را از نافرمانی خدا بازدارد و رگه هایی از نفاق به معنای ضعف ایمان در درون او وجود دارد. همچنین گنهکاری در ظاهر آیات به معنای سرپیچی بنده از اوامر و نواهی خداوند است؛ اما با دقت بیشتر کوتاهی اهل مراقبه در یاد خدا نیز برای آنان گناه به شمار می آید؛ همچنان که قصور ذاتی سالک از ادای حق ربوبیت خدا گناه شمرده می شود و به این دو لحاظ نیز آیات مربوط به گنهکاران بر این دو معنا تطبیق می گردند. در سرتاسر مباحث روایی المیزان فراوان به این نوع از بطن تصریح شده است؛ مانند باطن دانستن حدیثی که در آن «بِأَوْلَادِ الدِّينِ إِحْسَانًا» بر پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ تطبیق شده است:

آنچه در این خیر آمده از باطن قرآن به معنایی که در بحث محکم و متشابه بازگفتیم است: زیرا پدر یا والد، مبدأ انسانی برای به وجود آمدن انسان و پرورش دهنده اوست. بنابراین معلم و مربی انسان به سوی کمال نیز پدر او خواهد بود و کسانی چون پیامبر و امام، سزوارتر از آن اند که پدر مؤمن راه یافته به شمار آیند تا پدر جسمانی. پس پیامبر و امام، دو پدر هستند و آیات قرآن - که به انسان سفارش نیکی به والدین کرده - بر حسب باطن شامل ایشان می شود؛ اگرچه بر حسب ظاهر (الفاظ) غیر از پدر و مادر جسمانی را دربر نمی گیرد (طباطبایی، بی تا، ج ۴، ص ۳۵۷).

علامه همچنین در اثر دیگر خود، قرآن در اسلام بر تحلیلی بودن معانی باطنی آیات تأکید کرده و معتقد است که می توان با تحلیل و بسط همین معنای ظاهر به نکات ظریف و دقیقی دست یافت؛ مانند تحلیلی که ایشان از معنای شرک در آیه «لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» کرده است: در ظاهر مقصود از آن همین شرک آشکار است که کسی غیر خدا مانند بت یا انسان یا هر چیز دیگری بپرستد؛

ولی با تأمل و تحلیل معلوم می شود که پرستش بت ها برای این ممنوع است که خضوع و فروتنی در برابر غیر خداست و بت بودن معبود نیز خصوصیتی ندارد؛ چنان که خدای متعال اطاعت از شیطان را عبادت او شمرده، می فرماید: «أَلَمْ نَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» (یس: ۶۰) ... و با تحلیلی دیگر معلوم می شود که در طاعت و گردن گذاری انسان میان خود و غیر فرقی نیست و چنان که از غیر نباید اطاعت کرد، از خواست های نفس در برابر خدای متعال نباید طاعت و پیروی نمود؛ چنان که خدای متعال اشاره می کند: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳) ... و با تحلیل دقیق تری معلوم می شود که اصلاً به غیر خدای متعال نباید التفات داشت و از وی غفلت نمود؛ زیرا توجه به غیر خدا همان استقلال دادن به او و خضوع و کوچکی نشان دادن در برابر اوست و این ایمان روح عبادت و پرستش می باشد. خدای متعال می فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ»؛ تا آنجا که می فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹) ... چنان که ملاحظه می شود، از آیه کریمه «وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» ابتدائاً فهمیده می شود اینکه

نباید بت‌ها را پرستش نمود و با نظری وسیع‌تر اینکه انسان از دیگران به غیر اذن خدا پرستش نکند و با نظری وسیع‌تر از آن اینکه انسان حتی از دلخواه خود نباید پیروی کند و با نظر وسیع‌تر از آن اینکه نباید از خدا غفلت کرد و به غیر او التفات داشت. همین ترتیب یعنی ظهور یک معنای ساده ابتدایی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تری به دنبال آن و همچنین ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی در سرتاسر قرآن مجید جاری است و با تدبیر در این معانی معنای حدیث معروف که از پیغمبر اکرم ﷺ مأثور و در کتب حدیث و تفسیر نقل شده است: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن» روشن می‌شود. بنابر آنچه گذشت قرآن مجید ظاهر دارد و باطن (یا ظاهر و بطن) که هر دو از کلام اراده شده‌اند جز اینکه این دو معنا در طول هم مرادند نه در عرض همدیگر؛ نه اراده ظاهر لفظ اراده باطن را نفی می‌کند و نه اراده باطن مزاحم اراده ظاهر می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۳۴-۳۶).

براین اساس علامه معنای باطنی آیات را توسعه معنای ظاهر می‌داند و در نتیجه این معانی در طول یکدیگرند و با امکان حفظ معانی ظاهر استعمال لفظ در چند معنا نخواهد بود.

نوع دیگر باطن که علامه بدان اشاره کرده مطالبی است که پیامبر ﷺ و اوصیای ایشان به آیه استناد داده‌اند ولی از تحلیل معنای ظاهر آیه به دست نمی‌آید. وجود این دسته معانی باطنی از احادیث مختلفی قابل فهم است؛ از جمله احادیثی که بیانگر جامعیت قرآن هستند و پیش‌تر نمونه آنها بیان شد. علامه در تفسیر آیه ۸۹ نحل در این باره می‌نویسد:

فی الروایات ما يدل علی أن القرآن فیہ علم ما کان وما یكون وما هو کائن إلی یوم القیامة، ولو صحت الروایات لکان من اللزائم أن یكون المراد بالتبیین الأعم مما یكون من طریق الدلالة اللفظیة لعل هناک إشارات من غیر طریق الدلالة اللفظیة تکشف عن أسرار وخبایا لا سبیل للفهم المتعارف إليها (طباطبایی، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۲۵).

علامه در ذیل آیه هفتم آل عمران نیز ضمن توضیح احادیث بیانگر علم اهل بیت ﷺ به تأویل قرآن، حدیث زیر را آورده، علوم گسترده حضرت امیر ﷺ را برگرفته از قرآن می‌داند:

وروی عن علی ﷺ: أنه قیل له. هل عندکم شیء من الوحی؟ قال: لا والذی فلق الحبة وبرأ النسمه- إلا أن یعطى الله عبدا فهما فی کتابه. أقول: وهو من غرر الأحادیث، وأقل ما یدل علیه: أن ما نقل من أعاجیب المعارف الصادرة عن مقامه العلمی الذی یدهش العقول مأخوذ من القرآن الکریم (همان، ج ۳، ص ۷۱).

این عبارت علامه دو احتمال دارد: یکی آنکه حضرت امیر ﷺ این علوم را از دلالت عبارات قرآن گرفته باشند؛ دیگر آنکه آن را از راه کشف رموز موجود در الفاظ قرآن به دست آورده باشند. احتمال دوم همان است که علامه از آن به اشاره و دلالت غیرلفظی یاد می‌کند؛ اما اگر

احتمال اول را بپذیریم که حضرت امیر از راه دلالت الفاظ و عبارات آیات به این علوم دست یافته‌اند نوع دیگری از باطن قرآن مطرح می‌شود که نه از سنخ مصادیق بعدی است، نه برای مردم عادی از تحلیل معنای ظاهر فهمیده می‌شود و نه اشارات و رموز است؛ بلکه الفاظ و عبارات آیه بر آن دلالت دارند و خداوند به هر کس که بخواهد، راه بهره‌مندی از آن را می‌آموزد. تحلیل این معنا از باطن قرآن با استعمال لفظ در بیش از یک معنا ممکن می‌گردد و از آنجاکه علامه طباطبایی این مبنا را نپذیرفته است (همان، ص ۶۹)، نمی‌توان این تحلیل از معنای باطنی را به ایشان نسبت داد.<sup>۷</sup>

به این ترتیب جری و بطن به همه معانی‌اش از حیثه تفسیر جداست و احادیث بیانگر این دسته از معارف قرآن غیرتفسیری و یا فراتر از تفسیر به شمار می‌آید و شاخصه این احادیث، مخفی بودن وجه انطباق مفاد آن بر آیه است.

### دشواری‌های ماهیت برخی احادیث ذیل آیات

با آنکه علامه طباطبایی تفسیری نبودن برخی از احادیث را به صراحت اعلام کرده و جایی برای آنها در فهم ظاهر آیه ندیده است، گاه به‌ندرت در تعیین جری یا باطن بودن آنها تردید کرده است، و در یک مورد اطراف تردید را افزوده و حدیث را مردد بین جری و باطن و تأویل قرار داده است (همان، ج ۲، ص ۳۴۷). راز این تردیدها در چیست؟ آیا به‌واقع حدیث ظرفیت قرار گرفتن در حوزه‌های مختلف را دارد یا آنکه تردید به دلیل شفاف نبودن تعریف جری و بطن و تأویل پدید آمده است؟

دو نکته بیش از دیگر گمانه‌ها قابل طرح است: یکی روشن نبودن مرزهای اصطلاحات جری و بطن و تأویل و خلط تعبیرهای احادیث با اصطلاحات رایج در محافل علمی و دیگری عدم حضور ذهن نسبت به معیار و ملاک اعلام شده در باب جری و بطن.

توضیح آنکه تأویل قرآن به نظر علامه از مقوله مفاهیم نیست، بلکه حقیقتی عینی و متعالی است که معارف و شرایع قرآن بر آن تکیه دارند؛<sup>۸</sup> در حالی که ایشان ذیل مباحث روایی المیزان از تأویل به معنایی دیگر سخن گفته است؛ یعنی مصداق یا معنای مطرح‌شده در حدیث را که بر خلاف ظاهر لفظ است، تأویل نامیده است. درباره باطن نیز همین مطلب جاری است؛ یعنی در کاربرد روایی هم بر مصداق‌های غیرآشکار آیات در زمان نزول و هم بر معانی دور از دسترس ذهن اطلاق شده است. علامه تطبیق صراط مستقیم را بر حضرت امیر ﷺ یا بر محبت آل محمد و مانند آن، از باب جری دانسته است (همان، ج ۱، ص ۴۲)؛ اما در جای دیگر آن را مردد بین جری و باطن دانسته و آورده است:

نگاه نخست گمان شود که همه این احادیث از یک مقوله سخن می‌گویند، اما چنان‌که گذشت این احادیث خود انواعی دارند و تنها بخشی از آنها به بیان مصادیق مخفی در زمان نزول می‌پردازند و یا معانی دیگری در طول معنای ظاهر ارائه می‌کنند؛ در حالی که برخی دیگر از آنها بر تعدد مدلول آیات دلالت دارند و در کنار معنای ظاهر آیه، چندین معنای دیگر را در عرض آن بیان می‌دارند. علامه در بحث محکم و متشابه بر طولی بودن معانی باطنی تأکید کرده است و در این صورت باید همه احادیث بیانگر معانی باطنی (به ظاهر عرضی به نظر ایشان) توجیه و تبیین شوند. برای نمونه در تفسیر سوره سبأ آمده است:

در تعدادی از روایات «القری الّتی بارکنا فیها» به اهل بیت علیهم‌السلام و «القری الظاهره» به روایان و واسطه‌های بین آنان و مردم معنا شده است. این معنا از باطن قرآن بوده، ارتباطی به تفسیر ندارد (همان، ج ۱۶، ص ۳۶۸).

آیا در این مثال بطن به همان معنایی است که علامه مطرح کرده یا به معنایی است که در روایات آمده است؟ در ظاهر دلیلی نداریم که این معنا در طول معنای ظاهر آیه باشد (که در باب آبادی‌های قوم سبأ است). می‌توان امثال این احادیث را نشانه‌ای از چندمعنایی آیات قلمداد کرد؛ یعنی در کنار معنای ظاهر آیه و با حفظ آن، معنای دیگری برای قریه قرار داده شده و بر انسان مبارکی اطلاق شده که در صورت آشنایی و ارتباط با او آدمی از لغزش‌ها و خطرات روحی ایمن خواهد بود. اگر این معنا را بپذیریم، دیگر جایی برای انحصار باطن آیات به معنای طولی، آن‌گونه که علامه مطرح کرده است، وجود ندارد.

بر اساس آنچه پیش‌تر گفتیم علامه به وجود دو نوع بطن برای آیات معتقد است: یکی آنچه در بحث محکم و متشابه مطرح کرده و توسعه معنای ظاهر آیه به شمار می‌آید و دیگری آنچه در بحث جامعیت قرآن ذیل آیه ۸۹ سوره نحل آورده و مدلول عبارات نیست؛ بلکه سرری است میان خدا و رسول خدا. اکنون باید دید باطنی که ایشان در ذیل احادیث آورده از کدام قسم است: آیا در همین دو نوع می‌گنجد یا آنکه نوع سومی هم در کار است؟ یعنی همان برداشتی که برخی مفسران از باطن آیات دارند که نه از معنای عمیق‌تر از معنای سطح شمرده می‌شود و نه از اشارات و اسرار است، بلکه مدلول‌هایی است که توان فهم و درک آنها از سطح افراد عادی بالاتر است. برای نمونه ایشان ذیل آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ» (همان، ج ۱۹، ص ۱۰۳) آورده است:

وفی الدر المنتور، أخرج ابن مردويه عن ابن عباس: فی قوله: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» قال: علی وفاطمة «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» قال: النبی صلى الله عليه وآله «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ». قال: الحسن والحسين: أقول: ورواه أيضا عن ابن مردويه عن أنس بن مالك مثله، ورواه فی مجمع البيان، عن سلمان الفارسی وسعيد بن جبیر وسفيان الثوري. وهو من البطن.

وفیه، عن ابن شهر آشوب عن علی بن عبد الله بن عباس عن أبيه وزید بن علی بن الحسین علیهم‌السلام: فی قوله تعالی: «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ» - یعنی به الجنة «وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» - یعنی ولایة علی بن ابی طالب. اقول: إن كانت الروایة موقوفة فهی من الجری أو من الباطن من معنی القرآن، وفی معناها روایات أخر (همان، ج ۱۰، ص ۴۱).

ایشان در جای دیگر نیز این تطبیق را از باب باطن دانسته است:

وفی تفسیر القمی: فی قوله تعالی: «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ» قال: الحق رسول الله صلى الله عليه وآله وأمیر المؤمنین علیه‌السلام. اقول: هو من البطن بالمعنی الذی تقدم فی بحث المحکم والمتشابه ونظیره ما آورده: فی قوله «وَأَنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» قال إلى ولایة أمير المؤمنین علیه‌السلام وكذا ما آورده: فی قوله: «عَنِ الصِّرَاطِ لَنَأْكُوبُنَّ» قال: عن الإمام لحادون (همان، ج ۱۵، ص ۵۱).

آنچه ایشان در جلد سوم در ذیل بحث محکم و متشابه درباره باطن مطرح فرموده از باب تطبیق مفهومی کلی بر مفاهیم و معانی ظریف‌تر و دقیق‌تر است. چنان‌که گذشت علامه در توضیح باطن قرآن نیز آیه «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» را مثال زده و مصادیق مختلف شرک جلی و خفی و اخفا و مخفی‌تر از اخفا را برای آن معرفی کرده و همه این معانی را از باب تحلیل و توسعه در معنای ظاهر دانسته است (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۴۵). از مثال‌هایی هم که ایشان در موارد مختلف آورده است، این معنا تقویت می‌شود؛ مانند حمل احادیث بیانگر والد بودن پیامبر صلى الله عليه وآله و علی علیه‌السلام بر معنای باطنی آیه «بِأَلْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (طباطبایی، بی تا، ج ۴، ص ۳۵۷).

اکنون علامه در ذیل احادیث مردد بین جری و بطن، کدام اصطلاح از بطن را مد نظر دارد؟ باید گفت بنا به باور علامه در بحث محکم و متشابه، مفاهیم کلی قرآن، معانی عمیق‌تری دارند و این معانی قابل دسترس غیرمعصومان هستند، مشروط به آنکه شرایط فهم معانی عمیق‌تر فراهم باشد. این شرایط چیزی جز کمالات نفسانی مفسر نیستند؛ یعنی صرف‌نظر از آگاهی به زبان قرآن و توانایی علمی و مهارت در استنباط معانی از متن، صفای نفسانی نیز شرط رسیدن به معانی دقیق‌تر و ظریف‌تر است و هر قدر این صفا بیشتر باشند، دستیابی به لایه‌های عمیق‌تر معنا نیز سهل‌تر خواهد بود؛ اما در نهایت این معنای باطنی از همین الفاظ و عبارات استفاده و استنباط می‌گردد. بنابراین لایه‌های معنایی صرفاً بر اساس الفاظ به دست می‌آیند و به همین جهت اختصاصی به معصوم ندارند، و چنان‌که گذشت ایشان گاه بیان این باطن‌ها را انطباق نام نهاده است.

اکنون باید دید که آیا روایات بیانگر باطن قرآن مقولاتی مطرح کرده‌اند که دستیابی به آنها از راه الفاظ و عبارات ممکن باشد، یا آنچه در روایات به‌عنوان بطن مطرح شده، متفاوت است؟ شاید در



این مطلب که به نقل از عده‌ای از صحابه آمده از باب جری نیست؛ زیرا مصداق دیگری (هم عرض) از آیه نیست و با ظاهر آیه نیز ارتباطی ندارد. بنابراین معنای باطنی است؛ اما کدام باطن؟ آیا این تعبیرها رمزگونه‌اند یا آنکه از باب چندمعنایی قرآن هستند و بیان معنای دیگری‌اند که خدا از این الفاظ اراده کرده است؟ اگرچه اطلاق لفظ بحر بر انسان شایع است، به‌ویژه برای انسان دانشمند یا بردبار و یا سخاوتمند، ولی راز اطلاق «برزخ» بر پیامبر<sup>ص</sup> و مقصود از «لا یبغیان» درباره‌ی علی<sup>ع</sup> و فاطمه<sup>ع</sup> روشن نیست و بعید نیست مقصود علامه از بطن در اینجا مطابق اصطلاح مشهور باشد؛ یعنی وجهی که دلالت آیه بر آن معلوم نیست و از راه اصول محاوره راهی به آن نداریم. ابن عباس و دیگران نیز از پیش خود به آن راه نبرده‌اند، بلکه حدیث موقوفه‌ای است که از معصوم شنیده و نقل کرده‌اند.

### بررسی نمونه‌ای از احادیث مردد بین جری و بطن در المیزان

وفی محاسن البرقی، عن بعض أصحابنا رفعه: فی قوله: وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ قَالَ: التَّكْبِيرُ الْعَظِيمُ، وَالْهَدَايَةُ الْوَلَايَةُ. أقول: وقوله: والهداية الولاية من باب الجری و بیان المصداق: ویمکن أن یكون من قبیل ما یسمی تأویلاً كما ورد فی بعض الروایات أن السیر هو الولاية، والعسر الخلاف وولاية أعداء الله (طباطبایی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹).

این حدیث که ذیل آیه «وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ» آمده، هدایت در آیه را ولایت می‌داند. توضیح آنکه هدایت مفهومی عام است که مصادیقی مختلف دارد و یکی از آنها مفهوم ولایت است و حمل آن بر ولایت در این حدیث از باب جری و بیان مصداق است. این احتمال با آنچه علامه در تعریف جری آورده است (به‌ویژه در بحث محکم و متشابه، در بند دهم) سازگار نیست؛ زیرا در آنجا بحث از توسعه مصادیقی آیات به میان آمده و اینکه آیه منحصر به مصداق اولیه در زمان نزول نیست؛ یعنی مفهوم عام آیه دارای مصادیق عینی فراوانی در طول زمان است و هر زمان مصادیقی تازه می‌یابد. به این ترتیب مفاهیم جزئی‌تر نمی‌توانند جری تلقی شوند.

احتمال دوم علامه درباره این حدیث، تأویل بودن این معناست. در ظاهر مقصود علامه از تأویل در این عبارت «معنای خلاف ظاهر» است؛ یعنی ظاهر هدایت به معنای ولایت نیست؛ ولی با تأویل بر آن حمل می‌گردد. شاهد ما جمله «من قبیل ما یسمی تأویلاً» است؛ یعنی از باب آنچه تأویل نامیده می‌شود. پس بنیان این احتمال نیز بر خلاف اصطلاح مرحوم علامه از تأویل است؛ زیرا ایشان تأویل را از باب

مفاهیم نمی‌داند و برای نگارنده روشن نیست که چرا ایشان از اصطلاح خود عدول، و بر اصطلاح مشهور در باب تأویل تکیه کرده است؟<sup>۹</sup>

«وفی الکافی، عن الصادق<sup>ع</sup> قال: النور آل محمد والظلمات أعداؤهم. أقول: وهو من قبیل الجری أو من باب الباطن أو التأویل» (طباطبایی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۷). جری بودن این حدیث چندان روشن نیست؛ یعنی نمی‌توان اتساع مصادیقی برای آیه در نظر گرفت؛ اما باطن بودن آن قابل فهم است؛ زیرا نور در کاربرد حسی به ما امکان دیدن می‌دهد و موجب دیده شدن موجودات اطراف بیننده می‌گردد. با توسعه این معنا به علم و آگاهی که موجب بصیرت و درک درست از جهان و انسان می‌شود، آل محمد<sup>ع</sup> به منزله برترین آگاهان برای دیگران پرتوفشانی می‌کنند و دشمنان آنان مظهر جهل و ناآگاهی‌اند و نه خود راه به جایی می‌برند و نه پیروان و هم‌راهان خود را به مقصدی مناسب می‌رسانند. تأویل بودن آیه نیز به دلیل حمل نور و ظلمت بر خلاف معنای رایج آن است؛ اما چنان‌که پیش‌تر گفتیم این کاربرد تأویل بنا بر دیدگاه مشهور است و به‌طور طبیعی علامه نباید بدون توضیح لازم آن را به کار گیرد.

### یادآوری

در المیزان در یک مورد تعبیر «جری از باطن تنزیل» مطرح شده است:

وفی تفسیر العیاشی، عن عبد الله بن المغيرة عن جعفر بن محمد<sup>ع</sup> فی قول الله: فَإِنِ انْتَسَمَ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ - قال: فقال: إذا رأيتهم یحبون آل محمد فارفعوهم درجة. أقول: وهو من الجری من باطن التنزیل فإن أئمة الدین آباء المؤمنین والمؤمنون أیتام المعارف عند انقطاعهم عنهم فإذا صح انتسابهم إليهم بالحب فلیرفعوا درجة بتعلیم المعارف الحقّة التی هی میراث آبائهم (همان، ج ۴، ص ۱۷۸).

این تعبیر در ظاهر اشتباه حروف‌نگاران است؛ یعنی کلمه «او» از متن افتاده است؛ زیرا چنان‌که گفته شد جری با بیان باطن (معنایی) متفاوت است و می‌توان از تعبیر علامه در جای دیگر به این خطای چاپی پی برد. در آنجا آمده است: «من الجری او من باطن التنزیل» (همان، ج ۵، ص ۱۸۸) و همان گونه که علامه خود در ذیل آیه «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» حمل والدین بر پیامبر<sup>ص</sup> و امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> را از باب باطن (معنایی) دانسته، در اینجا نیز پیشوایان دینی آباء مؤمنان دانسته شده‌اند و معلوم نیست چرا واژه جری مطرح شده است؛ زیرا علامه خود در جلد سوم المیزان به تفاوت جری و باطن اشاره کرده است (همان، ج ۳، ص ۲۷).

## نتیجه‌گیری

از مباحثی که گذشت روشن شد که برخی از احادیث نقل شده در ذیل آیات قرآن به مطالبی فراتر از تفسیر ظاهر آیات پرداخته‌اند؛ برخی، مصادیق دیگر آیات اعم از مصداق برتر و یا مصادیق نوپدید را بیان کرده‌اند و برخی هم به معانی پنهان و عمیق آیات اختصاص یافته‌اند که نمی‌توان آنها را بر ظاهر الفاظ و عبارات آیات حمل کرد. جری با تطبیق و تأویل در برابر تنزیل و بطن مصداقی مترادف است. علامه جری و تطبیق را مترادف به کار برده و بیشتر احادیث ذیل آیات را از قبیل جری شمرده است. ایشان گاه حدیث را با عنوان تأویل معرفی کرده، اما مقصود، همان معنای مشهور (حمل بر معنای مخالف ظاهر) است که در نقد و بررسی معانی تأویل آن را مردود دانسته است. علامه به دو نوع معنا در باب باطن قرآن باور دارد: نخست معانی طولی که از تحلیل معنای ظاهر آیه به دست می‌آیند و دوم معانی دور از دسترس افراد عادی که از راه الفاظ و عبارات به چنگ نمی‌آیند. علامه بر تفسیری نبودن احادیث جری و بطن اصرار دارد؛ اما در برخی موارد در تعیین بطن یا جری یا تأویل بودن آنها با تردید سخن گفته است. جری فقط در حوزه مفاهیم ظاهری آیه است و در قلمرو باطن وجود ندارد و عبارت «جری من باطن التنزیل» که در *المیزان* آمده خطای حروف‌نگاری است. مراجعان به متون حدیثی مرتبط با آیات می‌توانند با الهام از تلاشی که عالمان حدیث‌شناس و تفسیرپژوه در این حوزه کرده‌اند، با سنخ‌شناسی احادیث ذیل آیات از خلط آنها بپرهیزند و احادیث بیان مصداق یا معنای باطنی را تفسیر ظاهر آیه نپندارند. احادیث بیانگر جری، در صدد بیان مصادیق اعم از روزآمد و غیر آن هستند و روایات بیانگر باطن، مبین توسعه مدلول آیه و نیز مشتمل بر معانی دور از دسترس افهام عادی‌اند.

## پی‌نوشت‌ها

- گاهی جری بر معنای اسمی و وصفی، یعنی مصداق برتر یا روشن‌تر و یا مصادیق روزآمد نیز اطلاق می‌شود.
- مراد اصطلاح دوم به معنای اسمی و وصفی (مصداق برتر، روشن‌تر یا روزآمد) است.
- ... فَهَذَا مَعْنَى الْحَدِيثِ لَأَ مَا تَأَوَّلَهُ الْجَاهِلُونَ وَلَا مَا قَالَهُ الْمُعَانِدُونَ مِنْ إِبْطَالِ حُكْمِ الْكِتَابِ ... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۲۵).
- وَأَمَّا الْخَوْفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْ يَتَأَوَّلُوا الْقُرْآنَ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ (همان، ص ۴۳).
- فلا تكونن أي إذا نزلت آية في شيء خاص فلا تخصص حكمها بذلك الأمر، بل عممه في نظائره، أو المعنى إذا ذكرنا لآية معنى ثم ذكرنا لها معنى آخر فلا تنكر شيئا منهما فإن للآيات ظهرا وبطونا، ونذكر في كل مقام ما يناسبه والكل حق، وبهذا يجمع بين كثير من الأخبار المتخالفة ظاهرا الواردة في تفسير الآيات وتأويلها (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۳۸۵).
- عن الفضيل بن يسار قال سألت أبا جعفر ع عن هذه الرواية «ما في القرآن آية إلا ولها ظهر وبطن، وما فيه حرف إلا وله حد ولكل حد مطلع» ما یعنی بقوله لها ظهر وبطن قال ظهره (تنزیله) وبطنه تأويله، منه ما مضى ومنه ما لم يكن بعد، يجرى كما يجرى الشمس والقمر، كلما جاء منه شيء وقع قال الله تعالى «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» [نحن نعلمه] (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱).
- اول: جری تطبیق آیه است بر اساس نص صریح بر مصداق‌های خارجی اعم از افراد و وقایع با مساعدت اعتبار عقلی (نصیری، ۱۳۷۵)؛ دوم: حمل سخن به لحاظ معنای عام آن بر یکی از مصادیقی که گوینده عنایت افزون‌تری بدان دارد (دقیق‌العاملی، ۱۴۲۸)؛ سوم: جری و تطبیق عبارت است از انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات درباره آنها نازل شده است (شاکر، ۱۳۷۶، ص ۱۴۷)؛ چهارم: جری یعنی تطبیق الفاظ و آیات کلی یا جزئی قرآن بر همه موارد و مصادیقی که تا ابد بر آن الفاظ و آیات انطباق‌پذیر است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۱).
- این احتمال نیز وجود دارد که بگوییم از نظر علامه معنای بطنی طولی دو دسته‌اند: دسته‌ای برای مردم عادی نیز با تحلیل معنای ظاهری قابل دستیابی‌اند و دسته‌ای تنها برای معصومان. در حقیقت تحلیل این معنای از معنای ظاهری و دستیابی به آنها وابسته به شرایط، مقدمات و علوم خاصی است که فقط برای معصومان ع فراهم است.
- فقد تبين: أن تأويل القرآن حقائق خارجية تستند إليه آيات القرآن في معارفها وشرائعها وسائر ما بيته بحيث لو فرض تغير شيء من تلك الحقائق انقلب ما في الآيات من المضامين (طباطبایی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۳).
- البته این احتمال وجود دارد که بگوییم علامه در دو مقام دو اصطلاح در تأویل دارد؛ آنجا که سخن از تأویل کل قرآن است، این اصطلاح ناظر به حقیقتی عینی و متعالی است که معارف و شرایع قرآن از آن سرچشمه گرفته است (طباطبایی، همان). اما طبق برخی روایات، تأویل اصطلاحی دیگر نیز دارد که در مقابل تنزیل قرآن (معنای ظاهری آن) قرار می‌گیرد. آنچه علامه در ذیل مباحث روایی المیزان درباره برخی معانی یا مصادیق غیرظاهری آیات فرموده منطبق با اصطلاح روایی تأویل است.

## منابع

- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۷۹، *فرهنگ معاصر عربی فارسی*، تهران، نشر نی.
- آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۷۲، «تأویل قرآن»، *معرفت*، ش ۶، ص ۴۴-۵۰.
- برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *المحاسن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- تمیمی بستنی، محمد بن حبان، ۱۴۱۴ق، *صحیح ابن حبان*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- حکیم، محمدباقر، ۱۴۱۷ق، *علوم القرآن*، قم، مجمع فکر الاسلامی.
- دقیق العاملی، معین، ۱۴۲۸ق، «الجرى و التطبيق عند مفسرى الامامية قراءة فى المفهوم و الثمرات»، *رسالة النقلین*، ش ۵۵، ص ۱۰۵.
- ذهبی، محمدحسین، ۱۳۹۶ق، *التفسیر و المفسرون*، قاهره، دار الکتب الحدیثه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، *المفردات فى غریب القرآن*، بی جا، دفتر نشر کتاب.
- زرکشی، محمد، ۱۳۷۶ق، *البرهان فى علوم القرآن*، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه.
- شاکر، محمدکاظم، ۱۳۷۶، *روش های تأویل قرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- صفار، محمدبن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۱، *قرآن در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، بی تا، *المیزان فى تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸ق، *معجم البحرین*، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهران، مکتب النشر الثقافه الاسلامیه.
- عاملی النباطی الفتونی، ابوالحسن، ۱۴۱۹ق، *مرآة الانوار و مشکوة الاسرار*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عیاشی، محمد، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، بی جا، دار الهجرة.
- فیض کاشانی، محمد، بی تا، *تفسیر الصافی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۶ق، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، چ چهارم، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب.
- کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۷۸، *منهج الصادقین فى الزام المخالفین*، تهران، اسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

\_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ق، *مرآت العقول فى شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶، *قرآن شناسی*، ج ۲، تحقیق و نگارش: غلامعلی عزیزی کیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

معین، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.

موسوی خویی، سیدابوالقاسم، ۱۳۹۵ق، *البیان فى تفسیر القرآن*، بیروت، دار الزهراء.

نصیری، علی، ۱۳۷۵، «جرى و تطبيق در المیزان»، *علوم و معارف قرآنی*، ش ۲، ص ۸۶.

نفیسی، شادی، ۱۳۸۴، *علامه طباطبایی و حدیث*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

یزدانپناه، سید یدالله، ۱۳۹۱، «جرى و تطبيق، روش ها و مبانی آن»، *حکمت عرفانی*، ش ۴، ص ۷-۳۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
کتابخانه جامع علوم انسانی